

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۳۱ مارچ ۲۰۱۸

علل مخالفت "اسلام" با "جشن نوروز"

چند روز قبل وقتی بازار سال نو و جشن نوروز گرم بود، له و علیه آن صحبت ها و مقالات زیادی به نشر رسید، عده ای آن را بخشی از هویت ملی مردم افغانستان اعلام داشتند و عده دیگر از در مخالفت در آمده، آن را به شرک و کفر و مجوس نسبت دادند. با تأسف در این میانه کمتر کسی بدین فکر افتاد که علل مخالفت اسلام- بهتر است نوشت قرائت خاصی از اسلام و مسلمانان نوع طالبی- با آن در چیست؟ اگر اسلام آن را مذموم معرفی نموده آیا در کدام آیتی از قرآن این موضعگیری را نموده و یا هم در کدام حدیث صحیح با آن مخالفت صورت گرفته و یا این که، همین طور یکی از دیگری پیروری نموده بدون آن که به ریشه مخالفت پی ببرند، آن را مذمت نموده اند. در این مختصر خواهم کوشید برداشتهای خودم را در زمینه تقدیم شما خوانندگان عزیز نمایم، از آن جایی که همه برخاسته از برداشتهای خودم از مطالعات متون اسلامی و متون تاریخی است، ممکن است دارای کمبود و نواقصی هم باشد. خیلی ها باعث مسرتم خواهد بود هرگاه خوانندگان عزیزی که در این برداشتهای کمبود و یا نقصانی مشاهده می نمایند، آن را مطرح سازند تا با یافتن فرصت اصلاح کار از خوانندگان امتنانم بیشتر بگردد.

تا جایی که مطالعات شخصی خودم از اسلام و حتا تاریخ اسلام به من اجازه می دهد تا در زمینه ابراز نظر نمایم با قاطعیت نوشته می توانم که در هیچ آیت و یا حدیثی صحیح با نوروز و جشن سال نو - مشروط بر آن که از جشن مفسده از دید اسلام برنخاسته، حرمت های شرعی نادیده گرفته نشود- مخالفتی صورت نگرفته است، تا بر مبنای آن، مخالفت علیه نوروز و جشن سال نو را بتوان با خلعت اعتقادی به میدان فرستاد. از همین رو مخالفت علیه نوروز و تحریم آن را از طرف برخی از مسلمانان باید در جای های دیگری جست وجو نمود، مثلاً:

می دانیم که تهاجم اعراب در کل و به خصوص در سرزمین های شرقی آن قدرت نخواست، بیشتر از آن که به منظور پخش و گسترش اسلام باشد، هدف استیلاگرانه و ایجاد یک امپراتوری جدیدی بود که می خواست برای دوام و بقای آن امپراتوری تمام عوامل و فکتور های محدود کننده قدرت و سیطره اش را بدون کمترین ممانعتی نابود نماید. به عبارت دیگر وقتی اعراب به سرزمین شرقی سرحدات شان لشکر کشیدند و در تلاش آن شدند تا حاکمیت بلامنازع و مندوام خویش را در منطقه مستقر سازند، این را می دانستند که جهت استمرار و دوام حاکمیت، در گام نخست و به موازات سربریدن ها و تخت هائی از سر کشته شدگان به وجود آوردن و بر فراز آنها دربار نمودن، تمام آن چیز هائی را که می

توانست برای نیروهای مخالف اعراب، زمینه و بستر مقاومت علیه اعراب را فراهم سازد، می‌بایست از بین برده می‌شد.

یعنی با فرهنگ زدائی و ریشه‌مناطق مفتوحه را دگرگون ساختن، سلطه‌خویش را قایم نمودن. در این ریشه‌اگر نخستین مانع زبان فارسی-دری بود و اعراب سخت تلاش نمودند تا آن را از بین ببرند، کاری که تا حد زیادی در سایر متصرفات شان از جمله تمام شمال آفریقا و آسیای صغیر حتا تا سوریه و عراق توفیق یافتند و آنها را چنان از ریشه فرهنگی دیروز شان جدا ساختند که شاید از هزاران فرد سوری، عراقی، مصری، لیبیائی، تونسوی و مراکشوی ده نفر نداند که زبان و فرهنگ سرزمین آنها قبل از اسلام چه بود؛ باز هم از همان هزار نفر بیشتر از یک نفر پیدا نخواهد شد که به زبان قبل از تهاجم مسلمانان بتواند تکلم نماید.

در نتیجه در کنار جان سختی زبان فارسی-دری که تا امروز زخمیست خونچکان برای اعراب و نوکران آنها، برخی ویژگی‌های دیگر فرهنگی نیز در دفاع از هویت ملی و ضدیت با عرب‌سازی مردمان این مرزوبوم رول خاص خود را داشتند. در واقع این خصوصیات فرهنگی همیشه تذکری و هوشداری بود برای مردمان این خطه که آنها عرب نیستند و نباید معرب شوند. به نظر من بارزترین نمود این ویژگی فرهنگی و کشیدن یک دیوار بین اعیاد اسلامی و عربی که هیچ ریشه‌ای در فرهنگ بومیان این خطه نداشته است با جشنهای مروج در این خطه، جشن سال نو و یا همان نوروز قدیمه بود.

مردمان این خطه که اعراب آنها را خراسان نامیدند، در واقع با رفتن پای برگزاری محافل جشن و سرور برای نوروز، مستقیماً به اعراب می‌فهماندند که شما بیگانگانی بیش نیستید، بیگانگانی که دیر یا زود باید گورتان را گم کنید. این جشن‌ها که نمودی از مقاومت بود، لاجرم با مخالفت اشغالگران مواجه می‌گردید.

دومین علت اختلاف قرائت خاص اسلام از نوروز برمی‌گردد، به تفاوت‌های بسیار برجسته در طرز زندگانی مردمان خراسان زمین و اعراب. مردم خراسان آن روز و افغانستان امروز همراه با، ایران، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبیکستان که از لحاظ طرز زندگانی در مرحله‌حیات باشنده قرر داشتند، الزاماً فرهنگ شان با فرهنگ مردم صحرا گرد و غیر مقیم متفاوت بود. یعنی به همان اندازه که برای کوچی‌ها و اقوام غیر باشنده، تغییر فصول اهمیت چندانی نداشته به مانند پرنندگان کوچی کافی بود با احساس اندکی سرما، بار و بنه خود را بسته راهی دیار دیگری گردند، برای آنهایی که حیات باشنده دارند، شناخت فصول و تحویل سال و آغاز فصل حیات مجدد نباتات، محرکی است برای یک تکان دیگر جهت آغاز به کار.

یکی از علل دیگر اختلاف آن قرائت خاص از اسلام با نوروز و جشن سال نو دقیقاً بر می‌گردد به بینش فلسفی متفاوت بین اعراب آورنده اسلام و مردم بومی این خطه. به عبارت دیگر تا جایی که از متون اپانیشاد به مثابه قدیمترین اثری که تفکرات فلسفی اقوام آریائی را انعکاس می‌داد و بعدتر از آن، متون مختلف اوستا بر می‌آید خودم در هیچ یک از آنها به موجودیت تفکر زمین را مرکز کائینات دانستن بر نخورده‌ام. اگر کسان دیگری به چنین تفکرات در آن کتب برخورد داشته باشند خوشحال می‌شوم به مرجع آن مراجعه نمایم. زمین را مرکز کائینات دانستن تأثیر مستقیمی که بالای باشندگان بومی این خطه گذاشت، تلاش آنها جهت بزرگترین کشف تاریخ بشریت در هزاران سال قبل از امروز بود. این کشف چیزی نبود به جز تثبیت سال نو و آگاهی بر اولین اعتدال شمسی.

خوانندگان نهایت عزیز!

وقتی امروز در پرتو اکتشافاتی که انسان امروز بدان دست یافته، می‌خوانیم و یا می‌شنویم که سال در فلان ساعت و فلان دقیقه تحویل یافت، شاید به فکر کمتر کسی از ما بگردد که درک این لحظه تاریخی چه دقت و علمی را نیازمند

است؛ در حالی که هرگاه به واقعیت امر نظر انداخته شود نیک مشاهده می گردد که برای انسان چند هزار سال و دستان خالی اش، تثبیت این لحظه و آغاز سال را مشخص ساختن کمتر از شگافتن اتم نبوه است.

با حرکت از این منظر و مقایسه آن با طرز تفکر ادیان سامی که همه و بدون استثناء به مرکزیت زمین و گردش خورشید به دور زمین اعتقاد داشته اند، امری که در قرآن نیز بدان تأکید صورت گرفته است، مسلم است که در بطن مخالفت علیه نوروز تقابل دو بینش فلسفی نیز جایگاه خود را پیدا می نماید. از این منظر بدون اگر و مگر باید گفت که به نظر اصیل اسلامی که معتقد است آفتاب به دور زمین می گردد، نفس اعتقاد به گردش زمین به دور خورشید و تثبیت یک روز به مثابه آغاز سال جدید خورشیدی، تقابل با بینش قرآنی و کفر مطلق است.

این نکته را اگر عوام نمی دانند و یا عده ای از روحانیون مجامله گرانه از آن می گذرند، در واقعیت و نفس قضیه تغییری به وجود نمی آورد که قبول سال نو خورشیدی به معنای نفی بینش جغرافیائی قرآن می باشد. لطفاً به نوشته های همکار عزیز پورتال داکتر صاحب سها معنون به "نقد قرآن" مراجعه نمایند.

عامل دیگری که آن قرائت خاص از اسلام در تقابل با نوروز قرار می گیرد، ضرر اقتصادی است که جشن نوروز به سردمداران اسلام آنروز می رسانید. زیرا همان طوری که در مقاله "حج، رسمی کهن در دیانتی جدید" به اثبات رسانیده بودم که هدف از حج تضمین منافع اقتصادی قریش در آن زمان و همین اکنون می باشد، باید متوجه این نکته باشیم که هر آنچه تجمع مسلمانان در عربستان را بتواند آسیب برساند و به مثابه یک مرکز تجمع دیگر، از سرازیر شدن پول به عربستان و مراسم حج جلوگیری نماید، آن حرکت از دید همان قرائت خاص از اسلام حرام و در تقابل با اسلام اعلام می گردد. امری که نوروز و جشن های آن را نیز شامل می گردد.

خوانندگان نهایت عزیز!

من آنچه را در رابطه با مخالفت همان قرائت خاص از اسلام با نوروز می دانستم مختصراً بیان داشتم، به همان اندازه که از تکمیل بحث به وسیله دوستان و همکاران گرانقدرم خرسند خواهم شد، به همان اندازه از این که تذکرات مختصر را باز نمایم، صمیمانه استقبال خواهم نمود.